۱۰ روایت کمتر دیده شده از انقلاب فرهنگی

نجات دانشگاه

چند سالی از انقلاب اسلامی در ایران نگذشته و کشور در تقلای رتق و فتق امور است. در آستانه یک‌سالگی انقلاب اسلامی، سفارت آمریکا از سوی جمعی از انجمن‌های اسلامی تسخیر می‌شود. در همین ماه‌ها اما دانشگاه‌ها وضع خوبی ندارند. گروه‌های مختلفی در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کنند و هر روز خبری مبنی‌بر درگیری در یکی از دانشگاه‌ها به گوش می‌رسد. در این شرایط جمعی از انجمن‌های اسلامی تصمیم می‌گیرند کاری اساسی در دانشگاه‌ها انجام دهند که بعدها به عنوان انقلاب فرهنگی مشهور می‌شود. شاید عدم‌آگاهی از جزئیات این اقدام دانشجویان سوالات بسیاری را در اذهان ایجاد کرده باشد که مرور تاریخ می‌تواند راهگشا باشد. در این گزارش سعی کرده‌ایم با انتخاب روایت‌هایی از فعالان دانشجویی آن زمان تصویر صحیحی از انقلاب فرهنگی را به خوانندگان عرضه کنیم. محسن میردامادی، دانشجوی وقت دانشگاه امیرکبیر و از اعضای شورای مرکزی تحکیم وحدت و از فعالان تسخیر لانه جاسوسی، سیدعباس نبوی دانشجوی وقت دانشگاه تهران و از اعضای شورای مرکزی دوم دفتر تحکیم، وحید احمدی از اعضای دفتر تحکیم وحدت، محمد ملکی رئیس وقت دانشگاه تهران در دولت موقت و از فعالان سازمان مجاهدین انقلاب، علیرضا علی‌احمدی دانشجوی وقت دانشگاه علم و صنعت و عضو شورای دوم دفتر تحکیم، قاسم قنبری دانشجوی وقت دانشگاه مشهد و همدوره‌ای شهید دیالمه و ... روایت‌کننده آن روزهای دانشگاه‌ها در این صفحه هستند.

نمایی از وضعیت دانشگاه‌ها پیش از انقلاب فرهنگی

مجموعه‌ای از رخدادها و حوادث در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی اعضای انجمن‌های اسلامی را به این نتیجه رساند که دانشگاه‌ها نیازمند تغییراتی اساسی هستند. درباره وضعیت جاری دانشگاه‌ها روایت‌های شفاهی دانشجویان و اساتید وقت دانشگاه‌ها خواندنی است.

علیرضا علی‌احمدی

انبار اسلحه در کولر خوابگاه

وضع کشور در ایران در مقطعی به‌گونه‌ای بود که عده‌ای از کسانی که از زندان آزاد شده یا از خارج کشور آمده بودند، دگراندیشان یعنی طرفداران منافقین، مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها، مائوئیست‌ها و غربی‌ها بودند. این افراد از آزادی بی‌حد و حصر اوایل انقلاب استفاده کردند و در دانشگاه‌ها از میان دانشجویان بارگیری و سپس در کردستان، ترکمن‌صحرا، سیستان و بلوچستان و در خوزستان غائله ایجاد می‌کردند. در دانشگاه علم و صنعت جلسات زیادی برگزار می‌شد که در آنها بحث خلق عرب مطرح می‌شد و دانشجویان را تحریک می‌کردند تا در خوزستان علیه نظام و حاکمیت جمهوری اسلامی بجنگند. برای جریان ترکمن‌صحرا عده‌ای از طرفداران جریانات انحرافی نظیر چریک‌های فدایی خلق و پیکاری‌ها، جنگ داخلی راه انداخته بودند و از دانشگاه‌ها هم برای کمک به آنها آدم می‌بردند. برای کردستان بارگیری می‌کردند و دانشجویان را به آنجا می‌بردند. جریانات خلق کرد مسلمان، خلق مسلمان کرد و پیشمرگان مسلمان کرد در دانشگاه داشتیم. در اتاق‌های دانشگاه علم و صنعت، کانال کولر ساختمان پانزده خرداد و خوابگاه اسلحه مخفی کرده بودند که ما به چشم خودمان دیدیم.

جای درس نبود

فعالیت‌های جاری دانشگاه‌ها حتی نمی‌توانست مثل زمان شاه ادامه یابد. در زمان شاه هم دانشگاه‌ها محل مبارزه علیه شاه بود و بخش عمده‌ای از دانشگاهیان طرفدار انقلاب اسلامی بودند، در عین حال کلاس درس وجود داشت و عده‌ای درس می‌خواندند؛ تربیت نیروی انسانی البته با جهت‌گیری‌های متفاوت انجام می‌شد اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا قبل از انقلاب فرهنگی، گروهک‌ها در دانشگاه‌ها، هر کس که از خارج برگشته یا از زندان آزاد شده بود، در صحنه حضور داشتند.

عامل ترور شهید مطهری دانشجوی علم و صنعت بود

گروهک فرقان به دست یکی از دانشجویان همین دانشگاه علم و صنعت شهید مطهری را ترور کرده بودند. عامل ترورشان در سلف‌سرویس دانشگاه علم و صنعت کار دانشجویی می‌کرد (عامل انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، جواد کلاهی هم از دانشجویان علم و صنعت بود.) تصور کنید سال ۵۸ است و شهید مطهری ترور شده است و ما می‌خواهیم در دانشگاه مراسم هفتمین روز شهادت شهید مطهری را برگزار کنیم. خدا را گواه می‌گیرم، به قدری وضع فرهنگی و فضای سیاسی دانشگاه خراب بود که نگذاشتند این اطلاعیه را روی ساختمانی که آن موقع در اشغال چریک‌های فدایی خلق بود، نصب کنیم. در آنجا مرا تهدید کردند و گفتند: «اگر این اطلاعیه را از اینجا نکنی جسدت هم در این دانشگاه پیدا نمی‌شود!»

مثلا می‌خواستیم سر کلاس برویم و درس بخوانیم، ناگهان یک نفر در کلاس را باز می‌کرد و می‌گفت: «تعطیل!» حالا موضوع چه بود؟ مثلا می‌خواستند به حمایت از خلق ترکمن یا منافقین تظاهرات کنند.

علیرضا علی‌احمدی

دموکراسی نبود!

گروه‌های منافق و مارکسیست‌ها آمدند در دانشکده و اتاق‌ها را بین خود تقسیم کردند. منافقان دربست دفتر گارد دانشگاه مشهد را که در خیابان بهشت بود، گرفتند. مثلا در تهران بنیاد فرح دیبا را گرفتند، جای بسیار بزرگ و مجهز دیگری را هم همین‌طور. اتاق هم در دانشکده تقسیم شده بود، یعنی درنهایت برای کلاس اتاق کم می‌آوردند. به تشکل ما که می‌شد گفت دوسوم از دانشجویان هماهنگ با آن بودند یک اتاق می‌دادند. از آن طرف انواع و اقسام چریک فدایی بعد هم اقلیت، اکثریت، پیشرو، پیشگام و رنجبران، طرفداران نمی‌دانم فلان و بهمان، همه هرکدام یک اتاق گرفته بودند و کنار هم بودند. یک قسمت اداری دانشکده هم امور دانشجویی بود که آن را دربست منافقین و چریک‌های فدایی گرفتند. اسلحه وارد آنجا می‌کردند؛ اعم از اسلحه سردوگرم. در روز تجمع هم، درگیری بود و سخنرانان زیادی را دعوت می‌کردند، مثل زرافشان و تقی شهرام را که یادم هست دعوت کردند. تقی شهرام را در آمفی‌تئاتر دانشکده پزشکی آوردند که علنا به مبارزه مسلحانه علیه نظام دعوت کرد. ما هفت، هشت نفر نشسته بودیم وسط جمعیت، که من بلند شدم و گفتم سوال دارم. آنها هم ۶۰۰ نفر بودند که یکی گفت بنشین و یکی گفت خفه! یکی از دوستان گفت مگر دموکراسی نیست، بگذارید حرف بزند که این طرف و آن طرف، جلسه شد و ما هم رفتیم بالای سن و کتک کاری شروع شد.

بهترین موقعیت بود که بکشند و بگویند از بیرون کشتند

رسما کلاس‌ها را تعطیل و علنا علیه نظام میتینگ برگزار می‌کردند و طوری بود که دیگر آسایشی در کار نبود و تفکیکی بین جامعه و دانشکده ایجاد شده بود. همراه مردم حرکت کردیم و رفتیم طرف گارد دانشگاه در خیابان بهشت و آنجا تجمع کردیم. آنها به در فشار می‌آوردند. سنگ از دو طرف پرت می‌کردند که یک مرتبه صدای گلوله‌ای از درون شنیده شد. مردم دیگر در را شکسته بودند. وقتی وارد شدیم. یکی از اعضای‌شان به نام مشکین‌فام را از پشت، خودشان گلوله زده بودند که بعدها مشخص شد یک تصفیه درون‌سازمانی بوده است. بهترین موقعیت بود که بکشند و بگویند از بیرون کشتند. بعد هم یک تشییع جنازه‌ای برایش برگزار کردند و متاسفانه شیخ علی تهرانی هم به‌عنوان جلودار اینها بود که مسائلی را ایجاد کرد.

به دیالمه گفتند اگر صحبت کنی ترورت می‌کنیم

دانشگاه‌مان داشت از دست می‌رفت و شاید اگر تداوم پیدا می‌کرد به یک جنگ مسلحانه با منافقین در مشهد منجر می‌شد. می‌دانید قوی‌ترین پایگاه را بعد از تهران در مشهد داشتند. جلال گنجه، آن شیخ بی‌سواد، در دانشکده پزشکی مقر ثابت زده بود و به‌عنوان یک روحانی، بسیار رفت و آمد داشتند و با مرکزیت بودند، با امکانات بیت‌المال و وسایلی که در اختیارشان بود، شدیدا علیه انقلاب کادرگیری و کادرسازی می‌کردند. به یاد دارم شبی که فردای آن قرار بود دیالمه در دانشکده علوم پزشکی سخنرانی کند، از منافقین به او تلفن و تهدیدش کردند که اگر این مبحث را شروع کنی ترورت می‌کنیم. ایشان هم وقتی بحث را شروع کرد، گفت که دیشب تلفنی به من زدند و تهدیدی کردند. من به آنها گفتم نهایت کاری که شما می‌توانید بکنید، نهایت آرزوی ماست که شهید کنید. اصل و اساس اشاعه تفکر حضرت امام بود.

محمد ملکی

وضعیت دانشگاه تهران

ما هنگامی که به اصرار برادر مهندس بازرگان این مسئولیت را پذیرفتیم (۵۷/۱۲/۳) دانشگاه مثل غالب سازمان‌های مملکتی وضع کاملا استثنایی داشت و در اختیار گروه‌های سیاسی بود. چند تانک عظیم چیفتن در محوطه دانشگاه پارک شده بود و دو سازمان چریکی مجاهدین خلق و فداییان خلق یکی در دانشکده علوم و دیگری در دانشکده فنی به مردم تعلیمات نظامی می‌دادند و مسجد دانشگاه مرکز کمیته و انباشته از اسلحه و وسایلی بود که از خانه طاغوتیان که به دست مردم فتح می‌شد، به غنیمت گرفته می‌شد و به آنجا می‌آوردند. پس از چند روز اکثر کلاس‌ها دایر و درس‌ها شروع شد. اما به این حقیقت ایمان داشتیم و داریم که ادامه وضع سابق به هیچ وجه به مصلحت انقلاب نیست، زیرا با تمام وجود معتقد بودیم باید یک دگرگونی اساسی در آموزش به وجود آید و پیش از هرکار لازم است برای اجرای انقلاب در آموزش عالی و اسلامی دانشگاه‌ها نخست به اصل پایه که ز
است، رجوع کنیم یعنی
عقیده و اداره دانشگاه‌ه

اخراج ۷۰ استاد دانش

پس از پیروزی انقلاب و ق
اقدام‌مان انجام این مه
دانشجویان و کارمندان
از سرشناس‌ترین عوامل
ازجمله هوشنگ نهاوند
احمد هوشنگ شریفی
ثابتی، شموئل رهبر، ای
شاهرخ امیرارجمند، دا
اخراج کردیم.

۵۰۰ ساواکی را از دانش

گروهی از این آقایان با ت
مرتب با مقامات مهم م
شکایت می‌کردند و آ
قبیل اعمال مخالفیم ب
که به‌زودی به دانشگاه
خواهد شد. این گروه آ
ما از دانشگاه کمر ع
اسلامی ساخته شود با
بزرگ انحطاط دانشگاه
خواست امپریالیسم و ص
و گفته‌هایشان می‌گ
آنکه انقلاب قانون و
آن مردمی هستند که ا
آنها اگر بخواهم ماجرا ر
از ماه‌ها تلاش توانس
هفتادمن کاغذ می‌شو
دانشگاهیان متعهد و
از محیط مقدس دانش

جریان‌های دفتر تحکیم و چالش نظر امام

در شرایطی که توصیف آن گفته شد جمعی از دانشجویان به این نتیجه می‌رسند که باید دانشگاه‌ها دستخوش تغییراتی شود؛ اما موضوع آسان نیست. مهم‌ترین مساله نظر امام خمینی(ره) درباره آن است. هرچند امام در سخنرانی‌های مختلف بر اهمیت این موضوع تاکید دارد؛ اما تجربه تسخیر لانه جاسوسی، اهمیت نظر امام را دوچندان کرده است. پس از تسخیر لانه، دانشجویان پیرو خط امام(ره) در لانه جاسوسی مستقر شدند، یک تقسیم کاری صورت گرفت و به دو دسته تقسیم شدند. دانشجویانی که محوریت کارشان لانه جاسوسی و بحث‌های مرتبط با آن بود؛ از جمله محسن میردامادی، حبیبا... بیطرف، مرحوم دادمان و... . عمدتا این افراد از اعضای شورای اول دفتر تحکیم بودند و در داخل لانه جاسوسی ماندند. این ترکیب به جناح چپ دفتر تحکیم معروف شدند. دسته دوم، دانشجویانی چون علی مقاری، فتحا... امامی، علی فتایی، حسین رحیمی، مجتبی هاشمی‌ثمره، میرفضلا... موسوی، سیدعباس نبوی، هاشم آغاجری و... بودند. آنان از آنجا بیرون آمدند تا مجددا فعالیت‌های دفتر تحکیم را از سر بگیرند و به تحکیم و تثبیت تشکیلاتی آن بپردازند، که شورای دوم تحکیم را تشکیل دادند. عموم این دانشجویان از دانشگاه‌های تربیت معلم و علم و صنعت تهران بودند که به جناح راست تحکیم مشهور شدند. برخی زمزمه‌ها در بین دانشجویان مبنی‌بر تعطیل کردن دانشگاه‌ها برای سروسامان دادن به آنها و تسویه‌شان از نیروهای ضدانقلاب به گوش می‌رسید، ولی به خاطر عدم‌آگاهی از نظر امام(ره) و ترس از مخالفت ایشان، عملیاتی نمی‌شود.

محسن میردامادی

دوبار از امام پرسیدیم موسوی خوئینی‌ها گفت امام مخالف است

بچه‌ها در بیرون سفارت کار می‌کردند. نزدیکی‌های عید جلسه را در سفارت آمریکا گذاشتند. (از فعالان آنها مهرداد کوکبی بود) آقای عباس نبوی از شورای دوم تحکیم بود. آقای علی مقاری و مهرداد کوکبی نیز در سفارت پیش من بودند. جمع‌بندی این گونه شد که دانشگاه‌ها را مدتی تعطیل کنیم؛ وضعیت ناجور شده است و می‌خواهیم نظر امام(ره) را بدانیم. از امام(ره) توسط موسوی خوئینی‌ها که آن موقع در سفارت بود، سوال شد. جوابی را از امام(ره) آوردند مبنی‌بر اینکه امام فرموده‌اند من مخالف تعطیلی دانشگاه‌ها هستم. ما گفتیم امام مخالف است و نباید دانشگاه‌ها را تعطیل کرد. رفتند و یک جلسه‌ای آمدند مجددا در ساختمان شورای خط امام(ره) در ویلای اول که مقر استقرار شورا بود. آنجا بودیم که آقای مقاری و کوکبی آمدند و گفتند ما شک داریم این حرف امام(ره) باشد. این سوال دوباره از امام(ره) پرسیده شد. تلفن زدیم به واسطه احمدآقا، گفتم بچه‌های دانشگاهی اینجا هستند، راجع به تعطیلی دانشگاه‌ها مجددا سوال دارند، نظر امام چیست؟ ایشان گفت: «اگر اینها نظر امام را می‌خواهند، امام مخالف است.»

سیدعباس نبوی

امام گفت ولو با خون این کار باید انجام شود

نوروز سال ۱۳۵۹ فرا رسید و امام خمینی(ره) پیام خویش را به مناسبت سال جدید منتشر کرد. در بخشی از این پیام آمده بود: «باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق یا غربند تصفیه شوند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی. باید از بدآموزی‌های رژیم سابق در دانشگاه‌های سراسر ایران شدیدا جلوگیری کرد، زیرا تمام بدبختی جامعه ایران در طول سلطنت این پدر و پسر از این بدآموزی‌ها به وجود آمده است....»

هاشمی به نقل از حاج احمدآقا گفت، امام می‌گوید این کار باید انجام شود

بچه‌ها می‌گفتند، امام(ره) بی‌مورد این بندها را قرار نداده است. مشورت‌های فراوانی صورت گرفت. ساعت ۶ صبح با آقای هاشمی‌رفسنجانی دیداری داشتیم، که ایشان در ابتدا به‌شدت موضع گرفت. در این دیدارها و معمول دیدارهای دیگر، همین پنج نفر، یعنی آقای دکتر رحیمی، فضلا... موسوی، صادق واعظ‌زاده، من (سیدعباس نبوی) و علی مقاری بودیم. آقای هاشمی در ابتدا موضع گرفت و گفت ما تازه داریم مملکت را آرام می‌کنیم. تازه قانون اساسی مرتب می‌شود. شما یک شلوغی دیگر راه بیندازید، به جایی نمی‌رسد. گفتیم که از دفتر امام سوال کنید. ایشان با حاج احمد آقا تماس گرفت و خواست که از امام(ره) بپرسد منظور شما از این بند در پیام چیست؟ اینها می‌خواهند شلوغ کنند و دانشگاه را تعطیل کنند. آقای هاشمی بعد از گرفتن جواب از حاج احمد آقا گوشی را گذاشت و گفت حاج احمد آقا می‌گوید امام گفته این حرکت باید انجام شود ولو اینکه برای آن خون داده شود.

آقای هاشمی گفت البته شما آن را خیلی به ما نچسبانید. دعواهای سیاسی نهضت آزادی و موارد دیگر هم هست. دیداری با آیتا... خامنه‌ای داشتیم. ایشان در آن موقع کفیل وزارت دفاع هم بود. موضوع را با ایشان مطرح کردیم. ایشان گفتند این کار خیلی لازم است، ولی مشکل اینجاست که بنی‌صدر فکر می‌کند او هر کاری می‌خواهد برای اصلاح امور انجام دهد، ما پوست خربزه می‌اندازیم جلوی پایش....

لو رفتن طرح و سوءاستفاده منافقین

به دلیلی که شاید هیچ‌وقت به‌طور کامل و واضح مشخص نشد، طرح انحلال و تعطیلی دانشگاه‌ها که در جلسه دفتر تحکیم وحدت تصویب شده بود، لو رفت و طرح به دست طرفداران مجاهدین رسید و قبل از اینکه بچه‌های انجمن‌های اسلامی بتوانند تصمیم جامع و کامل بگیرند، خبر این طرح در تابلوهای دانشگاه‌ها نصب شد و به این سبب بچه‌های انجمن‌های اسلامی در مقابل کار انجام‌شده قرار گرفتند. سازمان مجاهدین فکر می‌کرد دیگر کار انجام نخواهد شد و بچه‌های انجمن‌های اسلامی منصرف شده‌اند. آنها گفتند عده‌ای قصد دارند در روزهای آینده با انجام یک رشته عملیات به اشغال دانشگاه‌ها و سپس تعطیلی آنها مبادرت ورزند.

سیدعباس نبوی

منافقین فکر کردند طرح منتفی شده است

سریع بچه‌ها را بعدازظهر جمع کردیم تا یا بحث را تعطیل کنیم یا سریع انجام دهیم. آنچه برای منافقین مایه تعجب بود همین بود که چون لو رفته بود دیگر انجام نمی‌شود. تحلیل آنها این بود که چون حزب جمهوری اسلامی و اینها پشت قضیه است با لو رفتن، منتفی می‌شود، در حالی که این حرکت دانشجویی بود. همه نیروها آماده بود. قرار شد فردا صبح ساعت ۷ صبح آغاز شود. ساعت ۶ بعدازظهر همان روز در ساختمان پشت لانه جاسوسی بودیم که ساختمان و ستاد پنهان تحکیم وحدت به نوعی در آنجا بود. کمیته‌های فنی مختلفی هم کار می‌کردند و با تماس تلفنی به تمام دانشگاه‌ها اطلاع می‌دادند و در اکثر آنها این حرکت صورت گرفت. به هر حال، منافقین و مارکسیست‌ها وارد حرکت نظامی می‌شدند. تا اینکه سی‌ام فروردین ماه اطلاعیه شورای انقلاب مبنی‌بر تعطیلی دانشگاه‌ها انتشار یافت که براساس این اطلاعیه، دانشگاه‌ها حداکثر فرصت مجاز فعالیت‌شان تا پانزدهم خرداد ماه است و باید طوری برنامه‌ریزی شود که حداکثر امتحانات‌شان تا چهاردهم خرداد ماه تمام شود.